عباد محمدی

جنگ‌ها معمولاً در میدان آغاز می‌شوند اما در ذهن‌ها ادامه می‌یابند. آتش‌بس، پایان نبرد نیست، بلکه آغاز نبردی تازه است در عرصه معنا، تصویر و روایت. بشر از دیرباز می‌دانسته «تاریخ جنگ‌ها را فاتحان می‌نویسند» اما در دوران رسانه و در جهان شبکه‌ای، فاتحان همان کسانی‌اند که بتوانند جنگ را بهتر روایت کنند.

امروز نبردها نه فقط بر سر زمین که بر سر ذهن‌ها شکل می‌گیرد. جنگ دیگر صرفاً به بمب‌ها محدود نیست، بلکه در میدان شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های بین‌المللی و عملیات‌شناختی ادامه دارد. در چنین وضعیتی، قدرت معنا و روایت از قدرت تسلیحات پیشی گرفته است. نمونه روشن این واقعیت را می‌توان در جنگ ۱۲ روزه اخیر ایران و رژیم صهیونیستی دید؛ جنگی به ظاهر کوتاه اما بلندداماننه در عرصه تحلیل. دونالد ترامپ در مصاحبه‌ای با مارک لوین، خود و نتانیاهو را قهرمانانی خواند که کسی باور نمی‌کند. وی گفت: «او قهرمان جنگ است، چون با هم کار می‌کنیم. من هم فکر می‌کنم چنین هستم. من کسی بودم که آن هواپیماها را برای بمباران تاسیسات هسته‌ای ایران فرستادم اما هیچ‌کس این را نمی‌پذیرد».

ترامپ می‌داند با وجود به‌کارگیری قوی‌ترین تجهیزات، در میدان افکار عمومی شکست خورده است؛ همان‌گونه که نتانیاهو با وجود کشتار بی‌رحمانه، نتوانست در اذهان جهانیان پیروز شود. در عصر رسانه، شکست‌ها از جبهه‌های نظامی به جبهه‌های ادراکی منتقل می‌شود. اینجاست که مساله روایت جنگ اهمیت می‌یابد. از این منظر تحقق اهداف جنگ را باید در نسبت آن با تغییر اراده ملت‌ها سنجید؛ جایی که «جنگ اذهان» تعیین‌کننده پیروزی یا شکست است. این نبرد، هم در فرم جاری است و هم در محتوا؛ هم در زبان و هم در معنا. در این میان، یکی از معدود رهبرانی که جنگ را نه فقط از منظر فرماندهی، بلکه از زاویه «مدیریت معنا» و «تثبیت روایت» فهم کرده، آیت‌الله خامنه‌ای است؛ اندیشمندی که از روزهای پرالتهاب انقلاب تا دفاع مقدس و جنگ‌های رسانه‌ای امروز، نقش راهبر را ایفا کرده‌اند. ایشان بارها تأکید کرده‌اند مدیریت افکار عمومی، ادامه میدان نبرد است و روایت درست، بخشی از پیروزی محسوب می‌شود.

بنابراین گزارش حاضر تلاشی است برای بازخوانی «الگوی بومی روایت جنگ» در اندیشه رهبر انقلاب؛ الگویی که بر پایه فهم جنگ به مثابه یک میدان فرهنگی، اجتماعی و معرفتی شکل گرفته است.

■ **چرا اکنون جنگ مهم است؟**

در جهانی که مرز میان جنگ نظامی، جنگ رسانه‌ای و جنگ ادراکی از میان رفته، «روایت» به سلاح اصلی قدرت‌ها تبدیل شده و با تصویر، تیتر و محتوا ادامه می‌یابد. در چنین شرایطی، «الگوی روایت جنگ» نه یک مساله فرهنگی حاشیه‌ای، بلکه یکی از محورهای اصلی سیاست‌گذاری امنیت فرهنگی است.

تجربه چند دهه اخیر نشان داده هر جا روایت ملی از جنگ تضعیف شده، میدان معنا را دشمن تصرف کرده است. از فیلم‌ها و مستندهای تحریف‌شده تا عملیات روانی در شبکه‌های جهانی، تلاش مستمر بر این بوده تصویر «ایرانِ مقاوم» را به «ایرانِ منزوی» تبدیل کنند. رهبر انقلاب بارها هشدار داده‌اند اگر ما جنگ خود را روایت نکنیم، دشمن آن را آنگونه که می‌خواهد روایت خواهد کرد؛ این هشدار نه صرفاً تذکری فرهنگی، بلکه یک هشدار راهبردی در سطح امنیت ملی است.

در فضای کنونی که روایت‌های متعارض از جنگ‌های معاصر - از سوریه تا غزه - در حال شکل‌دهی به افکار عمومی جهان است، اهمیت تولید یک الگوی بومیِ روایت جنگ دوچندان می‌شود؛ الگویی که بتواند میان ۳ ساحت «مردم»، «هنر» و «حقیقت جنگ» پیوند برقرار کند.

پرداختن به این موضوع از این رو ضروری است که سیاست‌گذاران فرهنگی، رسانه‌ها و هنرمندان کشور نیاز دارند به زبان واحدی در روایت جنگ دست یابند؛ زبانی که نه در حصار شعار، بلکه در مدار معنا حرکت کند. در واقع، درک الگوی روایت جنگ در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، راهی است برای بازسازی گفتمان ملی درباره مقاومت، عزت و پیروزی در دورانی که حقیقت زیر آوار روایت‌ها دفن می‌شود.

■ **چرایی تولید الگوی روایت جنگ و گونه‌های آن در بیان رهبر انقلاب**

روایت در نگاه رهبر انقلاب، نه تزیین پس از جنگ، بلکه بخش اصلی و نهایی آن است؛ همان جایی که «نتیجه میدان» تعیین می‌شود. اگر در گذشته پایان جنگ را با امضای صلح می‌سنجیدند، امروز نقطه پایان، جایی است که معنا و تصویر نبرد در ذهن مردم تثبیت می‌شود. ایشان با تأکید بر اینکه «تمام‌کننده حماسه جنگ، روایت درست حادثه است»، ۲ هشدار راهبردی می‌دهند؛ نخست، اگر روایت صحیح شکل نگیرد، اثرات حماسه و دستاوردها فرومی‌کاهد و دوم، اگر ما روایت نکنیم، دشمن روایت خواهد کرد.

در دیدار سال ۱۳۷۹ مدیران و فعالان فرهنگی دفاع مقدس، رهبر انقلاب تصریح کردند روایت صحیح جنگ، مکمل حماسه ملت ایران است و آن را تا «ابد ماندگار» می‌کند. تأکید ایشان بر این بود که هر کس در این میدان حضور داشته، نقشی در تداوم روایت دارد: «اگر این حادثه بزرگ، درست روایت شود، اثراتش ماندگار خواهد شد؛ اگر غلط روایت شود یا روایت نشود، تأثیراتش بسیار کم خواهد شد. اگر خدای نکرده مغرضانه روایت شود، قضیه برعکس خواهد شد».

در همین نگاه، روایت صرفاً بازگویی گذشته یا اعلام گزارش جنگ نیست، بلکه فرآیند زنده نگه داشتن روح خودباوری و استقلال است. جنگ ۸ ساله به تعبیر ایشان، «مدرسه انسان‌سازی» بود و روایت آن نیز ادامه همان تربیت معنوی در میدان رسانه و فرهنگ است. رهبر انقلاب می‌فرمایند: «همین دوره جنگ، چقدر برای ما هنرمند درست کرد؛ چقدر شخصیت‌های برجسته درست شدند! غیر از آن، بعد از پایان جنگ، نوبت این خیل عظیمی است که این دیگر مساله‌اش ۸ سال نیست؛ ۸۰ سال هم اگر طول بکشد، جا دارد».

اما چرا باید این روایت در قالب یک الگو بازتولید شود؟ پاسخ در مفهوم «تسلط بر مغزها» نهفته است. رهبر انقلاب در دیدار بسیجیان در سال ۱۴۰۱، نقطه محوری این مساله را چنین توضیح دادند: «دشمن دنبال این است بر مغزها تسلط پیدا کند. تسلط بر مغزها برای دشمن خیلی باارزش‌تر از تسلط بر سرزمین‌هاست؛ اگر مغز یک ملتی را توانستند تصرف کنند، آن ملت سرزمین خودش را دودستی تقدیم می‌کند».

در این تعبیر، روایت جنگ ابزار تصرف ذهن‌هاست؛ ابزاری برای شکل دادن به ادراک جمعی از مقاومت و حقیقت. از این رو، تولید الگوی بومی روایت جنگ، ضرورتی استراتژیک برای حفظ حافظه تاریخی ملت است.

رهبر انقلاب در ادامه این مسیر به ۲ گونه متمایز از روایت جنگ اشاره می‌کنند:

- نخست، روایت توصیفی که صرفاً ظاهر جنگ را شرح می‌دهد؛ از آغاز تا پایان، بدون ورود به لایه‌های درونی آن.
- و دوم، روایت تبیینی که به باطن و روح جبهه می‌پردازد.

ایشان در دیدار پیشکسوتان دفاع مقدس و مقاومت در سال ۱۴۰۳، تفاوت این دو را چنین شرح می‌دهند: «یک گزارش که بنده از آن تعبیر می‌کنم به توصیف، گزارش توصیفی، یک جور گزارش است که گزارش شکلی جنگ است: جنگ چه جوری آغاز شد، چه جوری ادامه پیدا کرد، به کجا منتهی شد، وضعیت ۲ طرف چگونه بود؛ این یک جور گزارش است؛ گزارش توصیفی. یک جور گزارش دیگری هست که آن به نظر من مهم‌تر است، گزارش تبیینی است؛ باطن جنگ را، باطن جبهه را، روح جبهه را برای ما روشن می‌کند و بیان می‌کند. جوان امروز احتیاج به اطلاع در هر دو زمینه دارد که باید کار شود».

همین دوگانه توصیف و تبیین، بنیان نظری الگوی روایت جنگ در اندیشه رهبری است. جنگ نه فقط عرصه عملیات نظامی، بلکه میدان‌شناختی و معرفتی است که در آن، ایمان، اراده و آگاهی به اندازه اسلحه و تجهیزات اهمیت دارد. به همین دلیل، ایشان پس از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه در تیر ۱۴۰۴ تأکید کردند: «ملت ایران در این جنگ تحمیلی اخیر کار بزرگی انجام داد؛ این کار بزرگ از جنس عملیات نبود؛ از جنس اراده بود، از جنس عزم بود، از جنس اعتماد به نفس بود».

در این نگاه، جنگ روایت‌ها ادامه همان نبرد است؛ نبردی برای حفظ حقیقت، برای تثبیت عزت ملی و برای بازتولید آن روح مقاومت که میدان را از خاک به ذهن امتداد می‌دهد.

■ **الگوی دهگانه مواجهه با جنگ برای روایت**

رهبر انقلاب اسلامی در بیانات‌شان منظومه‌ای منسجم از مفاهیم و جهت‌گیری‌ها پیرامون روایت جنگ ترسیم کرده‌اند که می‌توان آن را در قالب یک الگوی دهگانه مواجهه با جنگ برای روایت بازشناسی کرد. این الگو نقشه‌ای مفهومی برای فهم درست جنگ و انتقال معنا و تجربه آن به نسل‌های پس از دفاع مقدس و جنگ ۱۲ روزه است.

محورهای دهگانه این الگو که ابعاد گوناگون جنگ را از چرایی آغاز و کیفیت دفاع تا معیار پیروزی، فرصت‌ها و پیامدها دربرمی‌گیرد، به مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها شامل ریشه‌های تاریخی و انسانی جنگ، همچنین پیامدهای فرهنگی و تمدنی آن اشاره دارد. این منظومه به روایتگران و هنرمندان یادآور می‌شود جنگ صرفاً رخدادی نظامی نیست، بلکه رخدادی ذهنی، فرهنگی و تمدنی است که نیازمند روایتی چندوجهی و متعهدانه است؛ روایتی که از سطح خاطره فراتر رود و به درک راهبردی از تجربه ملت ایران تبدیل شود.

الف- زمینه‌ها و چرایی آغاز جنگ؛ آنچه روایت باید از آن آغاز کند

در نهاد الگوی روایت جنگ در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، پرسش «چرا جنگ آغاز شد؟» نه یک مقدمه فرعی، بلکه نقطه مرکزی معنابخشی به کل حماسه است. فهم درست «چرایی آغاز تجاوز» است که جایگاه مقاومت ملت ایران را در بستر تاریخی روشن می‌کند و در مقابل، بزرگ‌ترین نقطه تمرکز دشمنان را نمایان می‌کند: تحریف همین چرایی. بدین ترتیب، کار روایتگر نه صرف گزارش حادثه، بلکه تثبیت خوانشی تاریخی - معنایی است که نشان می‌دهد جنگ بر ملت ایران تحمیل شده و هدف‌گذاری آن فراتر از میدان نظامی، به تغییر سرنوشت سیاسی و هویتی کشور معطوف بوده است.

آیت‌الله خامنه‌ای این معنا را با صراحت بیان کرده‌اند: هدف جنگ‌افروزان «در هم کوبیدن نظام اسلامی» و «در هم کوبیدن انقلاب» بوده است. این گزاره ۲ پیام روشن دارد برای روایتگران و سیاست‌گذاران فرهنگی: نخست، روایت باید چرایی تجاوز را به‌گونه‌ای تبیین کند که «تهاجم» از منظر عامل آن (نه صرفاً از منظرِ مکان - زمان رویارویی) فهمیده شود؛ دوم، روایت باید ادله معطوفِ به قصد را به گونه‌ای ارائه دهد که هر تلاش روایتگر دشمن برای بازنوشتن انگیزه‌ها و برگرداندن مقصود حادثه به «واکنش طبیعی» یا «درگیری منطقه‌ای» خنثی شود.

در این چشم‌انداز، روایت جنگ کارکردی دوگانه دارد؛ از یک سو حفاظت حافظه ملی و از سوی دیگر بازتولید فهم مشروعیت مقاومت. اگر روایت نتواند چرایی تهاجم را متقن و ماندنی سازد، نه تنها دستاوردهای میدانی کم‌اثر می‌شود، بلکه عرصه برای روایت‌سازی رقیب باز می‌ماند؛ همان‌که رهبر انقلاب هشدار داده‌اند: «اگر شما جنگ را روایت نکردید، دشمن شما جنگ را روایت خواهد کرد آنطور که دلش می‌خواهد».

ب- کیفیت دفاع جمهوری اسلامی و ملت ایران؛ از مقاومت مردمی تا فرماندهی عاقلانه

در الگوی روایت جنگ مورد نظر آیت‌الله خامنه‌ای، «کیفیت دفاع» به همان اندازه که به میدان نبرد مربوط است، به ماهیت جامعه و نظام نیز بازمی‌گردد. دفاع در این نگاه، صرفاً واکنش نظامی نیست، بلکه جلوه‌ای از بلوغ سیاسی، عقلانیت حاکمیتی و ایمان مردمی است.

رهبر انقلاب کیفیت دفاع را در ۳ سطح تحلیل می‌کنند:

۱- رفتار ملت ایران در برابر تجاوز دشمن
۲- تدبیر و سازمان‌دهی جمهوری اسلامی در سطح تصمیم‌گیری
۳- نقش رهبری در هدایت و فرماندهی جنگ

در سطح نخست، ایشان تأکید دارند دفاع ملت ایران جلوه‌ای از ایمان و اعتمادبه‌نفس جمعی بود؛ مردمی که در برابر تجاوز ایستادند، نه به دلیل آموزش نظامی، بلکه به اتکای باور دینی و حس مسؤولیت تاریخی. دفاعی که «به دست مردم» شکل گرفت، از منطق جنگ‌های کلاسیک فراتر رفت و به یک حماسه اجتماعی بدل شد.

در سطح دوم، یعنی دفاع حاکمیتی، رهبر انقلاب بارها بر عقلانیت و ابتکار جمهوری اسلامی در مدیریت جنگ تأکید کرده‌اند. از نگاه ایشان، تصمیم‌های کلیدی در اداره جنگ، از جمله بسیج عمومی، شکل‌دهی جهاد سازندگی و تکیه بر ظرفیت‌های بومی، نه فقط انتخاب‌های تاکتیکی، بلکه جلوه‌ای از «حکمرانی عقلانی در شرایط بحران» بود. این عقلانیت، دفاع را از سطح واکنش به سطح مدیریت راهبردی رساند و در برابر حجم سنگین تبلیغات جهانی، جمهوری اسلامی را در موضع اقتدار اخلاقی و سیاسی قرار داد.

اما در سطح سوم، یعنی نقش رهبری و فرماندهی، آیت‌الله خامنه‌ای به یکی از مهم‌ترین خلأهای روایت جنگ اشاره می‌کنند: غفلت از شخصیت و نقش امام خمینی(ره). ایشان تصریح دارند در بسیاری روایت‌ها، فرماندهی روحی و معنوی امام در جنگ نادیده گرفته شده، در حالی که روح مقاومت و انسجام جبهه‌ها از همان سرچشمه سیراب می‌شد. از نظر ایشان، این غفلت نه‌تنها خطای تاریخی، بلکه خطای روایی است که باید در بازروایت‌ها جبران شود.

بنابراین روایت کیفیت دفاع باید بتواند هر ۳ لایه «مردم، نظام و رهبری» را همزمان بازتاب دهد. چنین روایتی، دفاع مقدس را نه به عنوان یک رخداد نظامی، بلکه به مثابه الگویی از هم‌افزایی عقل، ایمان و تدبیر در برابر تهاجم معرفی می‌کند؛ الگویی که امروز نیز در هر میدان جنگ ترکیبی، بویژه جنگ ادراکی و رسانه‌ای، قابل بازتولید است.

پ- شناخت جبهه دشمن؛ درک چهره متکثر مهاجم برای روایت دقیق‌تر جنگ

هیچ روایت دقیقی از جنگ بدون شناخت جبهه مقابل کامل نیست. در الگوی روایت جنگ آیت‌الله خامنه‌ای، «شناخت دشمن» نه برای نفرت‌پراکنی، بلکه برای تبیین منطق تاریخی و تمدنی نبرد ضرورت دارد. رهبر انقلاب بارها یادآور شده‌اند فهم حقیقت دفاع، در گرو فهم ساختار و انگیزه مهاجم است، زیرا بی‌توجهی به این بخش، روایت را به سطحی از احساسات و واکنش‌های پراکنده تقلیل می‌دهد.

ایشان با نگاهی نظام‌مند، مهاجمان را به ۳ دسته تقسیم می‌کنند.

۱- دسته نخست، مجریان مستقیم طرح استکبار جهانی‌اند؛ همان دولت‌هایی که با اراده قدرت‌های بزرگ وارد میدان می‌شوند و مأموریت دارند ساختار جدیدی از نظم مطلوب غربی را بر منطقه تحمیل کنند.

۲- دسته دوم، نیروهایی هستند که به دلیل ضربه‌خوردن از جمهوری اسلامی، به صورت انتقامی وارد نبرد می‌شوند؛ آنان شکست در حوزه سیاسی یا امنیتی را با حمله نظامی جبران می‌کنند.

۳- دسته سوم، دولت‌ها یا جریان‌هایی هستند که از «ظهور هویت مستقل مبتنی بر اسلام» بیم دارند؛ ظهور این هویت، به تعبیر رهبر انقلاب، چالش بنیادین برای تمدن غرب است، زیرا نظم فرهنگی و سیاسی جدیدی را در جهان اسلام نوید می‌دهد.

این ۳ دسته، با همه تفاوت‌های‌شان، در یک نقطه به هم می‌رسند: «ائتلاف علیه استقلال ملت ایران». آنها نه فقط در میدان نظامی، بلکه در عرصه رسانه و ادراک نیز با همکاری همه‌جانبه عمل می‌کنند. از پشتیبانی تسلیحاتی و مالی گرفته تا تحریف در روایت‌های بین‌المللی از جنگ و مقاومت.

در این چارچوب، شناخت جبهه دشمن برای روایتگر ایرانی، به معنای بازخوانی منظومه قدرت جهانی است. آیت‌الله خامنه‌ای بارها تصریح کرده‌اند جنگ تحمیلی صرفاً نبرد عراق با ایران نبود، بلکه رویارویی جبهه ایمان با جبهه استکبار بود. این نگاه سبب می‌شود روایت جنگ، در حد یک مناقشه تاریخی متوقف نماند و به سطح «تقابل دائمی حق و باطل» ارتقا یابد. تقابلی که تا امروز در شکل‌های رسانه‌ای و اقتصادی تداوم دارد.

از این رو، وظیفه روایتگر در محور «شناخت دشمن»، صرفاً بازگویی دشمنی‌ها نیست، بلکه ترسیم الگوی اتحاد دشمنان در برابر استقلال ملت ایران است. این بازشناسی، روایت را از توصیف به تبیین ارتقا می‌دهد و کمک می‌کند مخاطب دریابد دفاع ملت ایران در دهه ۶۰ و پاسخ به تهاجم رژیم صهیونی، ادامه همان جهاد تمدنی است که امروز در عرصه رسانه و فناوری دنبال می‌شود.

ت- فتح‌الفتوح؛ از پیروزی نظامی تا تربیت انسان مؤمن و آگاه

در الگوی روایت جنگ آیت‌الله خامنه‌ای، پیروزی در میدان نبرد تنها بخشی از حقیقت جنگ است؛ اصل ماجرا در «تحول انسانی» و «تربیت نسلی نو» نهفته است. ایشان تعبیر «فتح‌الفتوح» را نه برای بازپس‌گیری سرزمین، بلکه برای توصیف تولد انسان‌هایی به کار می‌برند که جنگ، ایمان و عقلانیت را در وجودشان به هم پیوند داد. رهبر انقلاب در تبیین این معنا می‌فرمایند: «جبهه‌ها جایی بود که انسان‌های متعارف و معمولی وقتی می‌رفتند آنجا، حقیقتاً در وادی صفا و نورانیت عرفان وارد می‌شدند، [آن‌هم] به طور قهری! این خصوصیات رزمندگان ما بود؛ لذا خود این جنگ، انسان‌ساز شد»، (دیدار نوجوانان و جوانان کاروان‌های راهیان نور، ۱۳۹۶)

در این تلقی، جنگ نه پایان یک درگیری، بلکه آغاز یک نهضت اخلاقی و فرهنگی است. «فتح‌الفتوح» در واقع پیروزی روح ایمان بر ترس، تردید و منفعت‌طلبی است. اینجاست که رهبر انقلاب از شهیدان به عنوان «آیینه‌های تربیت اسلامی» یاد می‌کنند و می‌فرمایند باید از سطح حماسه‌های رزمی فراتر رفت و به «سبک زندگی شهیدان» پرداخت، زیرا حقیقت پیروزی در همان زندگی روزمره‌ای نهفته است که با ایمان، اخلاص و مسؤولیت شکل گرفته است.

ایشان در دیدار دست‌اندرکاران کنگره شهدای کهگیلویه‌وبویراحمد و خراسان شمالی (۱۳۹۵)، این معنا را چنین توضیح می‌دهند: «این شهیدی که شما از یاد او می‌کنید و از فداکاری او و شهادت او در میدان جنگ به هیجان می‌آیید، در داخل زندگی خانوادگی چه‌جوری مشی می‌کرده، در محیط عادی زندگی چه‌جوری عمل می‌کرده؛ اینها خیلی مهم است؛ یا نسبت به مسائلی که امروز برای ما مهم است، اینها چه‌جوری عمل می‌کرده‌اند».

از این منظر، روایت درست جنگ یعنی بازنمایی این فتح درونی؛ روایتی که بتواند «تحول در انسان» را در کنار «تحولات نظامی و سیاسی» به تصویر بکشد. بدین‌ترتیب، «فتح‌الفتوح» در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای همان نقطه تلاقی جنگ و انسان است؛ جایی که ایمان به خدا، عقلانیت عملی و تجربه زیسته جهاد در یک روایت واحد به ظهور می‌رسد.

برای هنرمندان و سیاست‌گذاران فرهنگی، این تعبیر معنا و مأموریتی روشن دارد؛ کار روایت جنگ، صرفاً یادآوری صحنه‌های نبرد نیست، بلکه احیای روح آن نسلی است که در آتش جنگ، انسانیت را از نو معنا کرد.

ث- دوگانه تفرقه‌انگیز ایرانیت و اسلامیت؛ پاسخ تاریخی ملت ایران به روایت‌های تحریف‌شده هویت

یکی از خطوط ثابت در الگوی روایت جنگ آیت‌الله خامنه‌ای، مقابله با روایت‌هایی است که می‌کوشند میان «ایرانیت» و «اسلامیت» شکاف ایجاد کنند. رهبر انقلاب این دوگانه را نه یک اختلاف واقعی، بلکه ساخته و پرداخته جبهه فکری و رسانه‌ای دشمن می‌دانند؛ دوگانه‌ای که هدف آن، تضعیف بنیان‌های هویتی ملت ایران و فروکاستن مقاومت از یک حرکت الهی - تمدنی به نزاعی ملی‌گرایانه است.

در تحلیل ایشان، جنگ تحمیلی بزرگ‌ترین پاسخ تاریخی به این دوگانه ساختگی بود. ملت ایران نشان داد ایمان دینی و غیرت ملی، نه‌تنها در تعارض نیستند، بلکه در سخت‌ترین میدان‌ها به یکدیگر نیرو می‌دهند. دفاع مقدس به تعبیر رهبر انقلاب، صحنه‌ای بود که در آن «ملیت و دیانت درهم آمیختند و از آن، روح مقاومت زاده شد».

رهبر انقلاب در بیانی عمیق در سال ۱۴۰۱ می‌فرمایند: «وقتی شما می‌گویید شهید، در واقع این کلمه یک کتاب است؛ مجموعه‌ای از معارف دینی در این کلمه هست، مجموعه‌ای از معارف ملی در این کلمه هست، مجموعه‌ای از مکارم اخلاقی در این کلمه هست». در این جمله، واژه «شهید» به مثابه نقطه اتصال ایرانیت و اسلامیت بازتعریف می‌شود. شهید، نماد آن ملتی است که برای آرمان الهی خود جان می‌دهد اما در عین حال، از میراث تاریخی و فرهنگی ایران پاسداری می‌کند. بدین ترتیب، در روایت جنگ، مفهوم شهادت خود به ضدروایت دوگانه ایرانیت - اسلامیت بدل می‌شود.

رهبر انقلاب این دوگانه‌سازی را محصول جنگ شناختی غرب می‌دانند؛ جریانی که می‌کوشد با تفکیک این دو بُعد، جامعه ایرانی را از پشتوانه فرهنگی و معنوی خود جدا کند. به تعبیر ایشان، دشمن در عرصه جنگ نرم، بیش از سلاح از «تحریف مفاهیم» بهره می‌گیرد و بزرگ‌ترین سرمایه ملت ایران - یعنی پیوند ایمان و هویت تاریخی - را هدف قرار می‌دهد.

بنابراین در روایت رسانه‌ای از جنگ، باید این نقطه تلاقی میان ایرانیت و اسلامیت بازنمایی شود. اگر روایت جنگ بتواند نشان دهد در لحظه دفاع، ایمان و وطن‌دوستی به هم گره خوردند، آنگاه خود به ضدتحریف بدل می‌شود؛ ضدروایتی که نه فقط گذشته را روشن می‌کند، بلکه برای نسل امروز نیز «الگوی همزیستی هویت دینی و ملی» را بازتولید می‌کند.

ج- ملت تاریخی؛ ملت ایستاده بر ستون حافظه تمدنی و ایمان جمعی

در روایت جنگ آیت‌الله خامنه‌ای، ملت ایران صرفاً کنشگر یک واقعه سیاسی یا نظامی نیست، بلکه «ملتی تاریخی» است؛ ملتی که در حافظه تمدنی خود، هزاران تجربه مقاومت، شکست و بازخیزش را اندوخته و در هر بحران از آن میراث معنوی برای بازآفرینی خود استفاده کرده است.

رهبر انقلاب در سومین پیام تلویزیونی خطاب به ملت ایران در پی تهاجم رژیم صهیونیستی (۱۴۰۴) به روشنی می‌فرمایند: «رئیس‌جمهور آمریکا در یکی از بیاناتش و اظهاراتش گفت ایران باید تسلیم بشود. «تسلیم بشود»! بحث غنی‌سازی دیگر نیست، بحث صنعت هسته‌ای نیست، بحث تسلیم ایران است. البته این حرف برای دهان رئیس‌جمهور آمریکا خیلی بزرگ است. ایران باعظمت، ایران با این تاریخ، ایران با این فرهنگ، ایران با این عزم پولادین ملی، اسم «تسلیم» برای یک چنین کشوری مایه استهزاء کسانی است که ملت ایران را می‌شناسند».

این گزاره، در واقع بیانی فشرده از فلسفه «ملت تاریخی» است؛ ملتی که ریشه در تاریخ دارد، در برابر تحریم، تهدید یا جنگ، فرونمی‌پاشد، بلکه از همان فشارها «معنا» و «انسجام» می‌سازد.

در این الگو، جنگ تحمیلی و حتی جنگ ۱۲روزه اخیر نه نقطه تهدید، بلکه لحظه آشکار شدن تداوم تاریخی ملت ایران است؛ تداومی که در برابر نظام سلطه، از خود بازتولید می‌کند. ملت تاریخی در اندیشه رهبری، ملتی است که حافظه جمعی‌اش «ذخیره مقاومت» است و این حافظه باید در روایت‌ها زنده نگه داشته شود، زیرا اگر این روایت از دست برود، «خودآگاهی تاریخی ملت» آسیب می‌بیند.

روایت جنگ از منظر رهبر انقلاب، روایت تاریخ معاصر ایران در تداوم ۱۰۰۰ ساله استقلال و ایمان است. از نگاه ایشان، مقاومت ایرانیان در قرن حاضر امتداد همان ایستادگی تمدنی است که در طول قرون، از دل تهاجمات و تحریم‌ها، سربلند بیرون آمده است. از همین‌رو، هر بار که دشمن از «تسلیم ایران» سخن می‌گوید، پاسخ ملت در میدان، یادآور همان حافظه تمدنی است که اجازه فراموشی نمی‌دهد.

در نتیجه، برای هنرمندان و راویان جنگ، فهم «ملت تاریخی» صرفاً یک دغدغه نظری نیست، بلکه پیش‌شرط بازنمایی درست مقاومت است. روایتگر اگر تاریخ را بفهمد، ملت را هم درست روایت می‌کند و اگر ملت را به‌درستی تصویر کند، جنگ را نه حادثه، بلکه فصل تازه‌ای از تاریخ ایران خواهد دید؛ تاریخی که همچنان در حال نوشته شدن است.

چ- فرصت‌ها و برکات جنگ؛ از خسارت ظاهری تا سرمایه تمدنی ملت ایران

در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای، جنگ - در تلخ‌ترین صورت آن - تنها منبع خسارت نیست، بلکه بستری برای شکوفایی ظرفیت‌های درونی یک ملت است. روایت ایشان از جنگ، همواره بر «تبدیل تهدید به فرصت» و «تبدیل رنج به رشد» استوار است. این نگاه، نه از جنس خوش‌بینی سیاسی، بلکه مبتنی بر فهم عمیق از تاریخ ملت ایران است؛ ملتی که بارها از دل بحران، مسیر پیشرفت و خودآگاهی را گشوده است.

رهبر انقلاب در دیدار پیشکسوتان و فرماندهان دفاع مقدس در سال ۱۴۰۱ بر این نکته تأکید می‌کنند: «جنگ حادثه تلخی است، یک تهدید قطعی است اما فوران انقلاب و قدرت انقلاب و رهبری امام و خصوصیات ملت ایران توانست این تهدید بزرگ را تبدیل کند به فرصت بزرگ که این یکی از آن فصل‌های شورانگیز دفاع مقدس است؛ در این زمینه خیلی باید کار شود؛ خیلی باید کار شود. فرصت‌هایی که در اثر دفاع مقدس برای کشور پیش آمد، برای اکثر مردم ناشناخته است».

در تحلیل رسانه‌ای این جمله، می‌توان گفت رهبری از نوعی «سرمایه پنهان» سخن می‌گویند؛ سرمایه‌ای که در حافظه جمعی، در روحیه مردم، در ساختارهای علمی و در خودباوری ملی نهفته است اما کمتر بازنمایی رسانه‌ای یافته است. از نگاه ایشان، روایت درست جنگ باید بتواند این سرمایه نامرئی را مرئی کند.

ایشان در مواضع مختلف‌شان، بر چند محور از این برکات تأکید کرده‌اند:

اتحاد عظیم ملی: پیوند میان اقوام، طبقات و مناطق کشور در برابر تهدید مشترک

رشد اقتدار نظامی و فناوری: تبدیل فشار به انگیزه نوآوری و خودکفایی

ارتقای سرمایه انسانی: ظهور نسلی از مدیران، فرماندهان و اندیشه‌ورزان مؤمن و خلاق

تثبیت گفتمان مقاومت: شکل‌گیری الگویی که الهام‌بخش ملت‌های دیگر شد.

آشکار شدن چهره واقعی غرب: جنگ، نقاب از چهره تمدن مدعی اخلاق برداشت و ماهیت سلطه‌گرانه آن را عیان کرد.

از این منظر، روایت جنگ نه بازگویی رنج‌ها، بلکه «نمایش برکات پنهان» آن است. روایتگر باید بداند در میدان جنگ، معنای پیروزی در سطح تجهیزات و آمار خلاصه نمی‌شود، بلکه در سطحی عمیق‌تر، پیروزی در حفظ عزت، ایمان و همبستگی ملت رقم می‌خورد.

از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، تداوم این برکات نیازمند ۳ کنش اساسی است:

۱- صیانت آگاهانه از دستاوردهای فرهنگی و معنوی جنگ
۲- بازتولید هوشمندانه روایت مقاومت برای نسل جدید
۳- بهره‌گیری فعالانه از تجربه دفاع مقدس در مواجهه با چالش‌های امروز

به بیان دیگر، اگر دشمن تلاش می‌کند با رسانه‌های خود «خاطره جنگ» را به «فراموشی جمعی» بدل کند، روایت درست باید برعکس عمل کند. بازخوانی فرصت‌های جنگ، در حقیقت بازآفرینی روح پیشرفت در بستر مقاومت است.

ح- معیار پیروزی چیست؟ بازتعریف مفهوم پیروزی در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای

یکی از بنیادی‌ترین مباحث در الگوی روایت جنگ، بازتعریف معنای «پیروزی» است. در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، پیروزی در جنگ نه با معیارهای نظامی یا آماری، بلکه با شاخص‌های فرهنگی، الهی و تمدنی سنجیده می‌شود. در واقع ایشان تلاش کرده‌اند معیارهای ذهنی و معنوی پیروزی را جایگزین معیارهای مادی و ظاهری کنند؛ به گونه‌ای که «حقانیت»، «استقامت» و «تحقق هدف الهی» به ملاک برتری تبدیل شود، نه تعداد بمب‌های فرودآمده یا آمار تسلیم‌شدگان یا وسعت سرزمین‌های تصرف‌شده.

رهبر انقلاب در دومین پیام تلویزیونی‌شان در پی تهاجم رژیم صهیونیستی (۲۸ خرداد ۱۴۰۴) فرمودند: «وَ مَا النَّصرُ الّا مِن عِندِالله العَزیز الحَکیم؛ و خدای متعال ملت ایران را و حقیقت را و حق را، به طور قطع و یقین، پیروز خواهد کرد».

این بیان، مبنای الهی روایت پیروزی است. از نظر ایشان، هر نبردی که با نیت دفاع از حق و کرامت انسان آغاز شود و به حفظ عزت و ایمان ملت بینجامد، مصداق پیروزی است؛ حتی اگر به ظاهر پایان نظامی روشنی نداشته باشد.

در تحلیل ایشان، می‌توان ۴ معیار کلیدی برای سنجش پیروزی شناسایی کرد:

۱- میزان تحقق اهداف دشمن: هرجا دشمن به اهداف خود نرسد، پیروزی از آن ملت مؤمن است.

۲- میزان همراهی ملت با خواسته‌های دشمن: مقاومت جمعی ملت در برابر اراده دشمن، عیار پیروزی را تعیین می‌کند.

۳- مقایسه توان و جایگاه نظام قبل و بعد از جنگ: اگر جنگ موجب افزایش توان، خودباوری و اقتدار ملی شود، آن جنگ پیروزمندانه است.

۴- مقایسه تطبیقی با جنگ‌های معاصر: در نسبت با سایر نبردها، جمهوری اسلامی تنها کشوری است که پس از ۸ سال جنگ تحمیلی، قوی‌تر و متحدتر از قبل بیرون آمد. این مساله را می‌توان به جنگ‌های سایر ملت‌ها یا حکومت‌ها (مانند پهلوی) نیز تسری داد.

رهبر انقلاب در بیانی دیگر (گلزار شهدای هویزه، ۱۳۷۵) این معیار را چنین جمع‌بندی می‌کنند: «امروز هم آمریکا و دستگاه استکباری دنیا می‌خواهد با اسلام و با جمهوری اسلامی معارضه کند اما آمریکا بر باطل است. استکبار بر باطل است. ملت ایران حق است. جمهوری اسلامی حق است. ملت ایران و جمهوری اسلامی، می‌ایستد، مبارزه می‌کند و پیروز می‌شود».

در این گزاره، پیروزی به «ایستادگی بر حق» تعریف می‌شود؛ یعنی جنگ تا زمانی معنا دارد که بستر تحقق حق باشد، نه صرفاً